

مدل مفهومی عوامل روانی - اجتماعی زمینه‌ساز ارتکاب جرم، ارائه یک مطالعه داده بنیاد

محمد پورسینا^{۱*}
کیانوش زهراکار^۲
علیرضا کیامنش^۳
فرشاد محسن‌زاده^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۲۴

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، ارائه مدل مفهومی عوامل روانی - اجتماعی زمینه‌ساز ارتکاب جرم بود. این پژوهش، با استفاده از طرح کیفی و با استفاده از روش سیستماتیک نظریه داده‌بنیاد (رویکرد اشتراوس و کوربین) انجام شد. میدان یا جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی پژوهش حاضر، عبارت بود از زندانیان مرد زندان مرکزی همدان که از معیارهای ورود به پژوهش برخوردار بودند؛ با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری، مصاحبه‌های به‌عمل‌آمده با ۳۰ نفر زندانی مرد، مورد تحلیل قرار گرفت. بر مبنای نتایج، مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز ارتکاب جرم به‌دست آمد. نتایج نشان داد شرایط علی ارتکاب جرم عبارتند از: اعتیاد فرد؛ مراد به با دوستان مجرم؛ معتاد یا مجرم بودن والدین، برادران، دایی یا عمو. عوامل مداخله‌گر در ارتکاب جرم شامل عوامل روانی مانند تکانشگری، هیجان‌خواهی و عزت‌نفس پایین؛ عوامل خانوادگی مانند دل‌بستگی پایین به خانواده، نظارت ضعیف والدین، غفلت و تنبیه، تعارض والدین؛ و عوامل اجتماعی مانند وضعیت اقتصادی ضعیف، تحصیلات پایین والدین، ترک تحصیل و اوقات فراغت نامطلوب. شرایط زمینه‌ای جرم شامل زندگی در محله جرم خیز و محیط زندان است. پاسخ یا راهبرد مجرمین در برخورد با این شرایط شامل اتخاذ سبک زندگی مجرمانه و دل‌بستگی به دوستان مجرم است؛ و نهایتاً پیامدهای جرم عبارتند از طردشدن از سوی خانواده و جامعه، مجازات‌هایی مانند زندان، تحقیر شدن والدین و ناامنی جامعه.

کلیدواژه‌ها: عوامل زمینه‌ساز ارتکاب جرم، عوامل روانی - اجتماعی، نظریه داده بنیاد، مدل مفهومی، رویکرد اشتراوس و کوربین.

۱- دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه خوارزمی

۲- دانشیار گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی

۳- استاد بازنشسته دانشگاه خوارزمی

۴- استادیار گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه و بیان مسئله

آمار بالای وقوع جرم و افزایش تعداد زندانیان در سال‌های اخیر، نگرانی‌هایی برای مسئولین قضایی کشور فراهم ساخته است. جمعیت ایران در مقایسه با ابتدای انقلاب دو برابر شده در حالی که آمار محکومان، طی سال‌های ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۸۰، بیست برابر شده است (شمس، ۱۳۸۳). در حال حاضر در کشور ایران که دارای ۸۰ میلیون نفر جمعیت است، ۱۵ میلیون و دویست هزار پرونده قضایی وجود دارد (سازمان زندان‌های کشور، ۱۳۹۶).

به‌طور کلی جرائم در سه زمینه رخ می‌دهد: (۱) جرائم علیه اشخاص مانند ضرب و جرح و تجاوز جنسی، ورود غیرقانونی به منزل دیگران، نزاع و قتل؛ (۲) جرائم علیه اموال و دارایی دیگران مانند دزدی، کلاهبرداری و تصرف اموال؛ (۳) جرائم علیه نظم عمومی جامعه مانند خرید و فروش مواد مخدر و رانندگی در حالت مستی. از منظر رفتاری، جرم به رفتارهای جنایت‌آمیز اشاره دارد و مجرم به فردی اطلاق می‌شود که مرتکب انواع جرائم ترسناک می‌شود و این جرائم به‌صورت عمد، از روی حيله و نیرنگ، به‌طور پنهانی برای به‌دست آوردن یک ماده یا یک اثر انجام می‌شوند (گانفردسون و هیرشی، ۱۹۹۰). با توجه به اینکه قوانین در جوامع گوناگون متفاوت است، فرد متخلف در یک جامعه، ممکن است در جامعه‌ای دیگر متخلف محسوب نگردد، لذا در کشور ما "جرم به فعل یا ترک فعلی گفته می‌شود که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است" (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی جدید، ۱۳۹۲).

پدیده‌ی جرم، موجب بی‌نظمی و سلب آسایش و امنیت افراد جامعه می‌گردد که وقوع آن نه‌تنها پیامدهای فوری برای فرد قربانی دارد، بلکه پیامدهای منفی اجتماعی و هزینه‌های فزاینده‌ی اقتصادی برای همه‌ی افراد جامعه در پی دارد (ولش، فارینگتن و شرمین، ۲۰۰۱، پیشگفتار). به‌طوری‌که انجام فعالیت‌های مجرمانه، ضمن اینکه در بین ساکنین منطقه و همسایگان ایجاد رعب و وحشت می‌کند، از سوی دیگر دولت را مجبور می‌سازد برای مقابله با جرم و برقراری نظم و امنیت و تأمین حقوق شهروندان، به توسعه کمی و کیفی نهادهای مبارزه با جرم بپردازد و هزینه‌های زیادی را جهت تعقیب، دستگیری و نگهداری مجرمان متحمل شود و در نتیجه موجب کاهش منابع عمومی دیگر از جمله زیرساخت‌های اقتصادی، آموزش و بهداشت می‌شود. به‌عنوان مثال هزینه‌های ارتکاب جرم، هفت برابر هزینه‌های تعلیم و تربیت گزارش شده است (همان منبع). علاوه بر این، با زندانی شدن فرد مجرم، اعضای خانواده او نیز تحت تأثیر شرایط قرار می‌گیرد و این موضوع می‌تواند شانس

ارتکاب جرم توسط فرزندان را تا چندین برابر افزایش دهد (فارینگتن، ۲۰۱۴؛ ون دی راکت، نیو برتا و آپل، ۲۰۰۹).

بررسی تحقیقات انجام شده قبلی نشان می‌دهد در حوزه جرم‌شناسی به مطالعات بیشتری درباره عوامل زمینه‌ساز ارتکاب جرم نیاز است. به‌عنوان مثال فارینگتون (۲۰۰۴)، پس از بررسی ادبیات مربوط به جرم، به این نتیجه رسید که نیاز مبرمی به ایجاد مدل‌هایی جامع در حیطه‌ی ارتکاب جرم وجود دارد و روان‌شناسان جنایی باید توجه ویژه‌ای به برخی از سؤالات در تحقیقات آتی در حوزه‌ی رفتارهای مجرمانه داشته باشند، زیرا از یک‌سو عوامل مرتبط با ارتکاب جرم، چندوجهی هستند و بسیاری از پژوهشگران، صرفاً یکی از عوامل را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ از سوی دیگر، این عوامل مرتبط با ارتکاب جرم، در دوره‌های مختلف زندگی متفاوت‌اند. همان‌گونه که گفته شد، برخی از مطالعات بر تأثیر خانواده متمرکز شده‌اند و برخی دیگر از تحقیقات به بررسی نقش همسالان در ارتکاب جرم پرداخته‌اند (هیالمارسن و لیندکوئیست، ۲۰۱۲؛ فارینگتن، ۲۰۰۳)؛ بنابراین، از آنجاکه عوامل مؤثر بر جرم، متعدد و پیچیده هستند، لذا به پژوهش‌های عمیق و متفاوت نیاز است تا فرایند ارتکاب جرم دقیق‌تر بررسی شود. پیچیدگی عوامل مؤثر در پدیده‌ی جرم سبب شده است که هر گروه از محققان آن را از دیدگاهی خاص بررسی کنند: روان‌پزشکان، روان‌شناسان و مشاوران خانواده از دیدگاه روان‌شناختی و خانوادگی، حقوق‌دانان از دیدگاه جرم‌شناختی، پزشکان و زیست‌شناسان از نظر عوامل مؤثر زیستی، جامعه‌شناسان از دیدگاه آسیب‌شناسی اجتماعی (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱) و اقتصاددانان از دیدگاه اقتصادی (مکی-پور و ربانی، ۱۳۹۲؛ گرشاسبی فخر و مهرگان، ۱۳۹۰). مرور پژوهش‌های قبلی گویای آن است که علیرغم اهمیت مسئله جرم و بزهکاری، در کشور ما پژوهش‌ها صرفاً به روش کمی در حوزه‌ی جرم و بزهکاری انجام شده است، از این‌رو برای دستیابی به اطلاعاتی عمیق‌تر و بومی درباره پدیده‌ی جرم، پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد داده بنیاد (نظریه‌ی زمینه‌ای) به ارائه‌ی مدل عوامل روانی-اجتماعی مؤثر در ارتکاب جرم پرداخته است. مهم‌ترین وجه تمایز این تحقیق با تحقیقات گذشته، بررسی پدیده جرم به روش کیفی است که با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق و تمرکز بر داستان زندگی مجرمین، انجام شده است. مکسول (۲۰۰۵) مطرح می‌کند مواقعی از پژوهش‌های کیفی استفاده می‌کنیم که یکی از ویژگی‌های زیر وجود داشته باشد: (۱) موضوعات هیجانی و حساس، (۲) مطالعات از نوع "تجربه‌ی زیسته" از دیدگاه کسانی که آن تجربه را داشته‌اند و فهم معنای این تجربه و (۳) مطالعات

فرایندهای اجتماعی پیچیده [از جمله بزهکاری و جرم]. تحقیق‌های کیفی، شکلی از تحقیقات توصیفی، مفهومی و اکتشافی هستند، مطالعه‌ی اکتشافی، اطلاعاتی درباره‌ی ابعاد ناشناخته‌ی یک پدیده به دست می‌دهند (کرسول، ۱۳۹۲). وجه تمایز دیگر این پژوهش، استراتژی انجام پژوهش است. پژوهش حاضر، با استفاده از راهبرد داده‌بنیاد انجام شده است، علت استفاده‌ی پژوهشگر از یک روش‌شناسی خاص، به عوامل مختلفی برمی‌گردد که مهم‌ترین آن‌ها، سؤال پژوهش است. چارمز و هن وود (۲۰۰۸) نیز معتقدند هر گاه پژوهشگر در نظر داشته باشد تجارب زیسته افراد را به منظور صورت‌بندی یک نظریه مورد کاوش قرار دهد، نظریه‌ی داده بنیاد شیوه‌ی مناسبی خواهد بود. به علت اینکه این نظریه، ریشه در داده‌ها دارد، نسبت به نظریه‌های موجود، تبیین بهتری فراهم می‌کند زیرا با موقعیت مورد مطالعه تناسب دارد و به صورت عملی و فعالانه به بررسی مسائل می‌پردازد؛ همچنین این نظریه درباره‌ی افراد یک موقعیت خاص حساسیت و دقت نظر دارد و می‌تواند پیچیدگی‌هایی را که واقعاً در یک فرایند وجود دارد، بیان کند (کرسول، ۲۰۱۲: ۴۲۳). پژوهشگران، هنگامی از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد استفاده می‌کنند که نیازمند یک نظریه یا تبیین کلی از یک فرایند هستند (دانایی‌فرد، ۱۳۸۶: ۷۷). از آنجاکه این نظریه، در داده‌ها "بنیان" دارد، نسبت به نظریه‌ای که از مجموعه نظریه‌های موجود اقتباس شده و تطبیق داده می‌شود، تبیین بهتری ارائه می‌دهد؛ زیرا با موقعیت تناسب دارد، در عمل واقعاً کارآمد است، افراد موجود در یک محیط را لحاظ می‌نماید و احساسات آن‌ها را درک می‌کند و ممکن است پیچیدگی‌هایی را که واقعاً در آن فرایند یافت می‌شود، نشان دهد (کرسول، ۲۰۱۳: ۳۹۶). بنا به دلایل ذکر شده، پژوهش حاضر تلاش نمود با شناخت عمیق از تجارب زیسته و داستان زندگی زندانیان و مجرمین، با استفاده از روش پژوهش کیفی، بتواند برخی از ابهامات و ناشناخته‌های این حوزه پاسخ دهد. به نظر می‌رسد با انجام این‌گونه تحقیقات، می‌توان زمینه‌ها و بسترهای ارتکاب جرم در افراد در معرض خطر را شناسایی نمود. امید می‌رود با پیشگیری از بروز عوامل زمینه‌ساز تا حدود زیادی به کاهش جرائم و انحرافات در جامعه کمک نمود و در نتیجه علاوه بر کاهش هزینه‌های پرداختی دولت، نیروی انتظامی، هزینه‌های دادرسی و سایر هزینه‌ها، راهکارهای مناسبی ارائه نمود تا به تقویت بسترهای سالم جامعه منجر گردد و نظم و امنیت فراهم شود که پیامد آن پیشرفت و توسعه خواهد بود.

۲. چهارچوب مفهومی

چهارچوب مفهومی، شامل مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم و موضوع‌های عمده‌ی مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (پاتن، ۲۰۰۱؛ مکسول، ۲۰۰۵). در بررسی‌های کیفی، به‌جای استفاده از چهارچوب نظری جهت تدوین و آزمون فرضیات، از چهارچوب مفهومی جهت سؤال یا سؤالات تحقیق استفاده می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۸: ۳۱۱-۳۱۴). بنابر تفاوت‌های فلسفی- پارادایمیک میان روش‌شناسی‌های کمی و کیفی، استفاده از نظریه در روش‌شناسی کیفی، به‌منظور نظریه- آزمایی صورت نمی‌گیرد و نظریه‌ها صرفاً نقشی الهام‌بخش و مکمل در فرایند پژوهش و تحلیل داده‌ها دارند و از نظریه‌ها به‌منظور ایجاد حساسیت نظری- مفهومی و کمک به باز بودن ذهن محقق نسبت به مسائل و مقوله‌های مورد پژوهش استفاده می‌شود. نظریه‌ها به‌مثابه لنز نظری تحقیق یا راهنمای عمومی محقق برای یافتن مسیر تحقیق و جستجوی مقوله‌های عمده و کمک به محقق برای بسط معرفتی در حوزه نظری تحقیق و یا برای کمک به تدوین سؤالات عمومی تحقیق و همچنین تدوین چهارچوب مفهومی تحقیق کیفی هستند، در ضمن، همه‌ی روش‌های تحقیق کیفی، از نظریه‌ها یا چهارچوب مفهومی به‌طور یکسان استفاده نمی‌کنند. طرح کیفی، گرایش به تبیین و اکتشاف دارد و به‌صورت استقرایی انجام می‌شود؛ به‌منظور اکتشاف از مصاحبه‌های باز پاسخ استفاده می‌شود، سپس مفاهیم یا مضامین کشف‌شده دسته‌بندی می‌شوند و با تفسیر و ایجاد ارتباط بین این مضامین، مدل یا نظریه به دست می‌آید (پاتن، ۲۰۰۱: ۵۵). هدف تحقیقات تفسیری، کشف معنا از دیدگاه کنش‌گران است تا نهایتاً سیستم معانی مشترک در فرایند تحقیق استخراج می‌شود. مدل مفهومی مستخرج از واقعیت، همان سیستم معانی مشترک کنش‌گران مورد مطالعه (مشارکت‌کنندگان در تحقیق) است (ایمان، ۱۳۸۸).

در طرح تحقیق کیفی، رویکردهای مختلفی وجود دارد که یکی از این رویکردها، روش نظریه زمینه‌ای است. در روش نظریه زمینه‌ای نیز از نظریه‌ها صرفاً به‌عنوان ادبیات فنی استفاده می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۳۴). در پژوهش حاضر، برای بررسی دلایل عمده ظهور و شکل‌گیری پدیده‌ی جرم در زندانیان همدان، با کمک بازخوانی تفسیر تفسیرهای افراد مورد مطالعه و برجسته نمودن درک و تفسیر افراد درگیر در این پدیده درباره‌ی بنیادهای اساسی و چگونگی ظهور و ارتکاب جرم در شهرستان همدان، می‌توان از

تئوری‌های اجتماعی گوناگونی به‌عنوان چهارچوب مفهومی استفاده نمود. یکی از تئوری‌هایی که با پدیده‌های اجتماعی قرابت بیشتری دارد، تحقیقات تفسیری است. تحقیقات تفسیری، رویکردی "اکتشافی محور" دارند و پژوهشگر نمی‌تواند از قبل پیش‌بینی کند که نتایج موضوع مورد مطالعه چه خواهد بود (گوبا، ۱۹۷۸، به نقل از پاتن، ۲۰۰۱: ۳۹). پژوهشگر نسبت به آنچه ظاهر شونده است، گشوده است و پیش‌فرض‌هایی با خود به میدان مورد مطالعه نمی‌آورد و پژوهش، جنبه اکتشافی خواهد داشت؛ از افراد، جوامع و سازمان‌هایی که درباره‌ی پدیده یا موضوع مورد مطالعه سرشار از اطلاعات هستند، به‌عنوان نمونه استفاده می‌شود؛ به‌طوری‌که ابتدا از افراد مطلع اطلاعاتی کسب می‌شود و در ادامه این اطلاعات از نظر قابلیت تأییدپذیری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به سؤالات پژوهش، از بین روش‌های طرح پژوهش کیفی، از روش "نظریه‌ی زمینه‌ای" یا "نظریه‌ی داده بنیاد" و از بین رویکردهای مختلف نظریه‌ی داده بنیاد، از رویکرد اشتراوس و کوربین، برای دستیابی به دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان در مورد علل، زمینه‌ها، مداخله‌گرها، راهبردها و پیامدهای ارتکاب جرم، استفاده گردید. میدان (جامعه) مورد مطالعه پژوهش حاضر، عبارت بود از زندانیان مرد مقیم در زندان مرکزی همدان که از معیارهای ورود به پژوهش برخوردار بودند؛ معیارهای پژوهش شامل: (۱) دریافت حکم محکومیت؛ زیرا آن دسته از زندانیانی که هنوز متهم هستند، ممکن است تبرئه شوند، ضمن آنکه افرادی که هنوز محکوم نشده‌اند، جرم و یا جرائم خود را قبول ندارند. (۲) توانایی انجام مصاحبه و (۳) مشارکت داوطلبانه. از آنجاکه قریب ۹۰ درصد آمار زندانیان را محکومین جرائم مواد مخدر، سرقت و جرائم علیه اشخاص (مانند آدم‌ربایی) تشکیل می‌دهند، لذا افراد مورد مطالعه پژوهش حاضر، محکومین سه دسته جرائم ذکر شده بودند.

۳-۱. روش نمونه‌گیری

در تحقیقات کیفی، نمونه‌گیری عمدتاً به‌صورت هدفمند صورت می‌گیرد (مورس، ۲۰۰۰). پژوهشگری که از نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده می‌کند، با استفاده از یک نمونه‌ی متجانس پژوهش خود را آغاز می‌کند، افرادی که نوعاً یک عمل یا فرایند را تجربه کرده‌اند و پس از آنکه مدل اولیه را ایجاد کرد، یک گروه نامتجانس را انتخاب و مطالعه می‌کند؛ منطق مطالعه‌ی این گروه نامتجانس، تأیید یا عدم‌تأیید شرایط، هم شرایط زمینه‌ای و هم شرایط

مداخله‌گر است تا مشخص شود مدل در کدام شرایط ادامه می‌یابد و یا اینکه رد می‌شود (کرسول، ۲۰۱۳: ۱۸۹). در پژوهش حاضر، از آنجاکه بالغ بر ۶۰ درصد جمعیت کیفری زندانیان را جرائم مربوط به مواد مخدر تشکیل می‌دهد، لذا نمونه اولیه از این جرائم انتخاب شد و سپس در ادامه با زندانیان مربوط به جرائم سرقت و سپس از مشارکت‌کنندگان دارای جرائم علیه اشخاص که ۳۰ درصد دیگر زندانیان را تشکیل می‌دهند نیز استفاده شد؛ نمونه‌گیری براساس مفاهیم نظری ادامه یافت و در اواخر مطالعه و پس از ایجاد مدل، از نمونه‌گیری تمیز دهنده^۱ (کرسول، ۲۰۱۳: ۳۲۸) استفاده شد و با زندانیان دارای جرائم کلاهبرداری و اختلاس نیز مصاحبه به عمل آمد و مشخص شد که پدیده‌ی محوری همچنان یکسان است، اما شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر جرائم اختلاس، کلاهبرداری و مالی متفاوت است.

۳-۲. حجم نمونه

اغلب پژوهشگران و صاحب‌نظران، تعداد افراد نمونه مطلوب در نظریه‌ی زمینه‌ای برای رسیدن به اشباع نظری را بین ۲۰ تا ۳۰ فرد می‌دانند (هسته بیبر، ۱۳۹۶؛ چارمز، ۲۰۱۴: ۲۱۴؛ کرسول، ۲۰۱۳: ۱۹۱). در نظریه‌ی زمینه‌ای، در صورت انجام دو یا سه مصاحبه ساختارنیافته با هر شخص، به ۲۰ تا ۳۰ شرکت‌کننده نیاز است (مورس، ۲۰۰۰). نمونه‌گیری، به چیزی بیش از تعداد شرکت‌کنندگان در مطالعه نیاز دارد. نمونه‌گیری، فرایندی است که در آن تعداد شرکت‌کنندگان، تعداد مصاحبه با هر فرد شرکت‌کننده و طول هر مصاحبه گنجانده می‌شود (اونوگبزی و لیچ، ۲۰۰۷ ب: ۲۳۹). قاعده‌ی کلی به هنگام نظریه‌سازی این است که به گردآوری داده‌ها تا زمانی که مقوله‌ها اشباع شوند، باید ادامه داد (گلیزر، ۱۹۷۸؛ گلیزر و اشتراوس، ۱۹۶۷)، یعنی تا زمانی که الف) هیچ داده‌ی جدید یا مرتبط به یک مقوله به دست نیاید؛ ب) مقوله از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد به‌خوبی پرورش‌یافته باشد و گوناگونی‌های آن را به نمایش بگذارد؛ و ج) مناسبات میان مقوله‌ها به‌خوبی مشخص و اعتبارشان ثابت شده باشد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۴). در پژوهش حاضر، تعداد نمونه مورد مطالعه به ۳۰ نفر رسید و اشباع نظری حاصل گردید، لیکن پس از اشباع نظری، از ۳ مصاحبه تکمیلی نیز استفاده شد.

۳-۳. روش جمع‌آوری داده‌ها

داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌ی چهره به چهره و عمیق جمع‌آوری گردید. سؤالات اولین مصاحبه املا بدون ساختار انجام شد تا مفاهیم ظهور یابند و کشف شوند. تحلیل داده‌های اولین مصاحبه مشخص نمود که در مصاحبه‌های بعدی چه چیزی پرسیده شود و تجربه‌ی شرکت‌کنندگان در پژوهش، از موضوع مورد مطالعه اخذ شود (کوربین و اشتراوس، ۲۰۰۸: ۷۳-۷۲). سؤالات مصاحبه در پژوهش حاضر، بر فهم این موضوع تمرکز داشتند که مشارکت‌کنندگان، فرایند ارتکاب جرم را چگونه تجربه کرده‌اند؟ پس از کشف این مفاهیم، پژوهشگر مجدداً به مشارکت‌کنندگان در پژوهش مراجعه نمود و سؤالاتی با جزئیات بیشتر پرسیده شد تا مرحله‌ی کدگذاری محوری را شکل دهد، سؤالاتی مانند هسته (پدیده‌ی مرکزی) این فرایند چه بود؟ چه چیزهایی باعث شد این پدیده رخ دهد و یا چه چیزهای تأثیر داشتند (شرایط علی)؟ از چه راهبردهایی در طول این فرایند استفاده شد (راهبردها)؟ چه نتیجه‌ای در برداشت (پیامدها)؟ (همان منبع).

سؤالات ابتدایی درباره این بودند که چه کسانی در آمدن شما به زندان و رفتن به سمت جرم نقش داشتند؟ چی شد که سر از زندان درآوردید؟ " شما باید الان در بیرون از زندان به سر می‌بردی و زندگیت را انجام می‌دادی، کجای زندگیت ایراد داشت که سر از زندان درآوردی؟ چه کسانی در خلاف کار شدن شما نقش داشتند؟ ضمناً جهت دستیابی به جزئیات بیشتر و اطلاعات دقیق‌تر، سؤال‌هایی مانند "می‌توانید در این مورد بیشتر توضیح دهید؟" یا "می‌توانید مثالی در این مورد بزنید" نیز مطرح گردید. پژوهشگر، مصاحبه را با معرفی خودش شروع می‌کرد و توضیحاتی در مورد کار و محرمانه ماندن اطلاعات به دست آمده، ارائه می‌داد. در خلال مصاحبه‌ها، علاوه بر سؤالات باز پاسخ، سؤالاتی درباره شخصیت فرد، روابط مشارکت‌کنندگان در پژوهش با اعضای خانواده، شرایط اقتصادی، منطقه محل سکونت نیز پرسیده می‌شد تا شرایط زمینه‌ای و شرایط ساختاری جرم نیز مشخص شوند. در مصاحبه‌های بعدی، به منظور شناسایی ویژگی‌ها و ابعاد مقوله‌ها سؤالات تکمیلی پرسیده شد؛ همچنین سؤالات مصاحبه‌های بعدی براساس مفاهیم ظاهر شده پرسیده شد تا نمونه‌گیری نظری نیز رعایت شود (کوربین و اشتراوس، ۲۰۰۸: ۷۴). مدت زمان مصاحبه‌ها از ۴۰ تا ۷۰ دقیقه به طول انجامید و برای اولین شرکت‌کننده، ۶ مصاحبه انجام شد، برای برخی از آنان ۴ مصاحبه و در مراحل پایانی پس از ظهور مفاهیم، تعداد مصاحبه‌ها کاهش می‌یافت. همه‌ی مصاحبه‌ها با رضایت مراجعین ضبط گردید و داده‌ها

بلافاصله بعد از اتمام هر مصاحبه، پیاده‌سازی و با استفاده از نسخه ۱۲ نرم‌افزار مکس کیودا^۱ کدگذاری و تحلیل شدند.

مصاحبه‌های انجام شده، مطابق با رویکرد سیستماتیک نظریه داده بنیاد اشتراوس و کوربین (۱۳۹۴) تحلیل شد. فرایند کدگذاری داده‌ها در این رویکرد در سه مرحله‌ی کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی (گزینشی) صورت می‌گیرد. کدگذاری باز، روند خرد کردن، مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی داده‌هاست (همان منبع). در پژوهش حاضر، در مرحله‌ی کدگذاری باز، تطبیق مستمر اطلاعات دریافت شده بر اساس شباهت‌ها، تفاوت‌ها و ثبات معنایی آن‌ها طی یک فرایند پنج مرحله‌ای، کدهای باز و خام این پژوهش را به دست داد. این فرایند پنج مرحله‌ای شامل استخراج کدهای اولیه، کدهای ثانویه، مفاهیم، مقولات و طبقات (مقولات کلان) بود. بدین‌صورت که در ابتدا متن مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد. سپس بخش‌هایی از مصاحبه به جمله یا پاراگراف‌هایی خرد شدند و هر جزء یک کد اولیه نام گرفت. در ادامه به هریک از این بخش‌ها یا اجزا برچسبی در نظر گرفته شد و بدین طریق کدهای ثانویه پدید آمدند. سپس از طریق مقایسه و تطبیق شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان کدهای ثانویه، کدهایی که از نظر مفهومی شبیه یکدیگر بودند در یک طبقه قرار گرفتند و مفاهیم را شکل دادند. در نتیجه‌ی فرایند تحلیلی انجام مقایسات، در مرحله‌ی بعدی مقولات شناسایی شدند و شالوده‌های ایجاد مدل عوامل روانی- اجتماعی زمینه‌ساز ارتکاب جرم به دست آمد، از به هم پیوستن مقولات به یکدیگر نیز طبقات کلی یا مقولات کلان پدید آمدند. هریک از این مراحل نسبت به مرحله‌ی پیشین، انتزاعی‌تر بوده و سطح بالاتری را نشان می‌دهند. در مرحله‌ی کدگذاری محوری، با بررسی سرنخ‌هایی درباره‌ی ارتباط مقوله‌ها و نیز با استفاده از یادداشتهای نظری، به مرتب‌سازی و دسته‌بندی کدهای به‌دست‌آمده به محوریت یک مقوله اقدام شد. در ادامه، عوامل علی، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای، راهبردها و پیامدها، مشخص شدند. سومین مرحله‌ی کدگذاری، کدگذاری انتخابی است که در این کدگذاری محقق به مدل‌سازی و ایجاد فرضیات اقدام می‌کند. در مرحله انتخابی، پژوهشگر، "خطِ داستان" را می‌نویسد که مقوله‌ها را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. پژوهشگر می‌تواند نتایج را در قالب گزاره‌ها یا فرضیه‌ها بنویسد و یا به‌وسیله دیاگرام نتایج را نشان دهد (کرسول، ۲۰۱۳: ۱۱۴-۱۱۵). نتیجه‌ی این فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، یک نظریه است. یک نظریه در سطح متوسط^۲ که توسط

1. Max qda

2. substantive- level theory

پژوهشگری که از نزدیک به یک مشکل خاص یا جامعه‌ی خاصی از افراد پرداخته، نوشته‌شده است. این نظریه، با کمک فرایندی که یادداشت‌نگاری^۱ نامیده می‌شود، ظهور می‌یابد. پژوهشگر در طول کدگذاری باز، محوری و انتخابی از این یادداشت‌نگاری استفاده می‌کند (کرسول، ۲۰۱۳: ۱۱۷). در پژوهش حاضر، در مرحله کدگذاری انتخابی، مقوله‌ها در ارتباط با یکدیگر در قالب یک مدل عرضه گردید است و به‌صورت خط داستان آمده است.

۳-۴. اعتباریابی داده‌ها

در این پژوهش، به‌منظور بررسی قابلیت اعتبار داده‌ها از روش‌های زیر بهره گرفته شد:

۱. نظارت متخصصان یا مرور خبرگان: متن مصاحبه‌ها و جدول‌های کدگذاری، استخراج مفاهیم و مقولات، به سه متخصص (۲ نفر از اساتید دانشگاه و ۱ نفر از دانشجویان دکتری که اخیراً رساله خود را در حوزه داده بنیاد به رشته تحریر درآورده) ارائه شد تا بر فرایند انجام کار نظارت داشته باشند. به‌نحوی که در تمام مراحل کدگذاری، تحلیل‌های انجام شده، جهت دریافت بازخورد و نظرهای اصلاحی متخصصان ناظر برای ایشان ارسال گردید و از نظرات ایشان در جهت اصلاح نحوه‌ی کدگذاری‌ها بهره گرفته شد.

۲. بازبینی اعضا^۲ یا بازخورد مطلعین^۳: مطابق دیدگاه مکسول (۲۰۰۵) بازبینی اعضا، مؤثرترین شیوه برای از بین بردن احتمال تفسیر نامناسب صدای شرکت‌کنندگان است، به شرطی که در طول پژوهش از آن استفاده شود. لینکلن و گوبا^۴ نیز روش بازبینی اعضا را به‌عنوان حساس‌ترین روش برای ایجاد اعتبار می‌دانند. در روش بازبینی، شرکت‌کنندگان در پژوهش را به داده‌های خام ارجاع نمی‌دهیم بلکه به تحلیل‌ها و مضمون‌ها ارجاع می‌دهیم و مقوله‌ها و مضامین را با آن‌ها چک می‌کنیم (میلز و هابرم، ۱۹۹۴). به‌منظور اجرای روش بازبینی مشارکت‌کنندگان، توصیف‌ها و مفاهیم حاصل از پژوهش و نه داده‌های خام و مقوله‌ها به دو گروه کانونی (۵ نفره) برگردانده شد که علاوه بر بحث درباره مقوله‌ها دقت شد چیزی از قلم نیفتد (کرسول، ۲۰۱۲: ۴۰۷).

۳. درگیری طولانی‌مدت پژوهشگران با موضوع مورد بررسی: از آنجاکه از ابتدای پژوهش تا مراحل پایانی آن حدود ۱۸ ماه به طول انجامید و کدگذاری‌ها به‌طور رفت‌وبرگشت انجام شد، همچنین از سوی دیگر پژوهشگر تجربه فعالیت در زندان طی سالیان متمادی را دارد،

1. memoing
2. Member checking
3. informant feedback
4. Lincoln & Guba

این موضوع نیز می‌تواند به‌عنوان عاملی ذکر شود که به اعتبار یافته‌های پژوهش کمک می‌کند (الای و دیگران، ۱۹۹۱، ارلاندسون، هریس و اسکیر، به نقل از کرسول، ۲۰۱۳).
 ۴. نمونه‌گیری نظری: یکی از شیوه‌های بالا بردن صحت داده‌های کیفی، نمونه‌گیری نظری است. نمونه‌گیری نظری، مستلزم آن است که پژوهشگر براساس مفاهیم به‌دست‌آمده پژوهش خود را ادامه دهد (نیومن و بنز، به نقل از اونوگیزی و لیچ، ۲۰۰۷، ب). در پژوهش حاضر، با اولین مصاحبه‌شونده شش جلسه مصاحبه به عمل آمد و پس از تحلیل مصاحبه‌ها و مشخص شدن مفاهیم، مصاحبه بعدی براساس مفاهیم به‌دست‌آمده از اولین مصاحبه صورت گرفت.

۵. توصیف ضخیم و غنی^۱: یک شیوهی اعتبار یابی داده‌ها، جمع‌آوری داده‌های غنی است و به داده‌هایی اشاره دارد که با جزئیات و به‌صورت کافی به‌دست‌آمده‌اند. دستیابی به این هدف، مستلزم آن است که مصاحبه ضبط شوند و به‌صورت دقیق پیاده‌سازی شوند و نه اینکه تکه‌هایی از مصاحبه یادداشت شود (پیکر، ۱۹۷۰). از آنجاکه در پژوهش حاضر کلیه مصاحبه‌ها ضبط شده‌اند، لذا این موضوع نیز به اعتبار داده‌ها افزوده است.

۴. یافته‌های پژوهش

نمونه‌ی مورد مطالعه شامل ۳۰ شرکت‌کننده بود. دامنه‌ی سنی شرکت‌کنندگان از ۱۹ تا ۴۷ سال متغیر بود. ۲۱ نفر از شرکت‌کنندگان مجرد، ۷ نفر متأهل و ۲ نفر نیز از همسر خود جدا شده‌اند. میزان تحصیلات آنان از دوم ابتدایی تا سوم دبیرستان متغیر است.

پس از استخراج کدهای باز، در نهایت ۱۵ مقوله به دست آمد. این مقوله‌ها عبارت بودند از پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین، ساختار نامطلوب خانواده، مجرم بودن اطرافیان نزدیک، روش تربیتی نامناسب والدین، تعارض زناشویی والدین، دلبستگی پایین به خانواده، ویژگی‌های روانی مانند تکانشگری، عزت‌نفس پایین، هیجان خواهی و خطرپذیری، ترک تحصیل، اعتیاد، محله جرم خیز، دلبستگی (پیوند) به دوستان بزهکار، نگرش مثبت به ارتکاب جرم و سبک زندگی مجرمانه.

در مرحله‌ی کدگذاری محوری، به ربط دهی مقوله‌ها به یکدیگر و دسته‌بندی کدهای به‌دست‌آمده با محوریت یک مقوله اقدام گردید. یک مقوله هسته ممکن است از بین مقوله‌های موجود بیرون بیاید یا ممکن است پژوهشگر مقوله‌ها را بررسی کند و مشخص

1. Rich and thick description

شود که هر مقوله‌ای بیانگر قسمتی از داستان است و هیچ‌کدام از مقوله‌ها آن را به‌طور کامل بیان نمی‌کنند، بنابراین، یک اصطلاح یا عبارت انتزاعی‌تر نیاز است، ایده‌ای که همه‌ی مقوله‌ها را در بر بگیرد و با تغییر شرایط، تبیین کنونی همچنان معتبر است (کوربین و اشتراوس، ۲۰۰۸: ۱۰۵). ساده‌ترین و بهترین روش برای شناسایی مقوله یا پدیده‌ی محوری یک مطالعه این است که از خود پرسیم اینجا چه چیزی دارد اتفاق می‌افتد یا جریان چیه؟ (اشتراوس، ۱۹۸۷). در پژوهش حاضر، از آنجاکه نگرش مثبت در ارتکاب جرم که در خلال مصاحبه‌ها به‌دفعات ظاهر شده بود و بیشترین ارتباط را با سایر مقوله‌ها داشت، به‌عنوان مقوله محوری انتخاب شد و در مرکز فرایند کدگذاری محوری قرار گرفت.

مفهوم	مقوله محوری
توجیه نمودن جرم، آمادگی برای خلاف، راحت بودن با جرم	نگرش مثبت در ارتکاب جرم

مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۸، علیرغم اینکه کیف پول یک خانم را دزدیده، می‌گوید: "من دزدی نکردم واسه هزینه‌های سفر به کرج پول آن خانم را برداشتم"، این در حالی است که بنا بر اظهارات خودش یک هفته قبل از دزدی کیف این خانم، ۱۶ میلیون تومان پول را ظرف دو الی سه روز هدر داده است. مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱ که سرقت مسلحانه انجام داده می‌گوید "من و رفقایم سرقت بانک که حقمان را بگیریم ما که جرمی مرتکب نشدیم فقط خواستیم حق خود را بگیریم". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۳ می‌گوید "درسته که هر وقت که قاطی می‌کردم خانمم را کتک می‌زدم، اما نباید شکایت می‌کرد، من که کار خاصی انجام ندادم".

سپس، این سؤال مطرح شد که شرایط علی در ارتکاب جرم کدام‌اند؟ شرایط علی، عواملی هستند که به‌طور مستقیم بر پدیده‌ی محوری، تأثیر می‌گذارند (کرسول، ۲۰۱۳: ۱۱۵). با عنایت به آنچه ذکر شد، شرایط علی ارتکاب جرم به ترتیب زیر مشخص شدند:

مفهوم	شرایط علی
بزهکار بودن دوستان، مدت زمان صرف اوقات با آنان،	مراوده با دوستان ناباب
معتاد بودن فرد، والدین، برادر بزرگ‌تر، دایی و عمو	سابقه اعتیاد، مشروب و جرم در خانواده

۱. مراوده با دوستان ناباب: مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱ در مورد دوستان بزهکاری می‌گوید "حرف رفیق عین عسله، خیلی شیرینه. پسر نوح هم باشی رفیق بد داشته باشی جات همین جاست". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۹ در این زمینه می‌گوید "پدر و مادر من زحمت‌کش

هستن، پدرم همیشه دنبال یه لقمه نون حلاله. بنّایی می‌کنه. واقعاً اگر پدر و مادرها میخان بچه‌هاشون مثل ما نشن حداقل اگر پایین شهر زندگی می‌کنن، بچه‌هاشون را ببرن مدارس بالا شهر، سیگار کشیدن را من از مدرسه و بین بچه‌محل‌ها یاد گرفتم، کم‌کم تریاک و علّافی و مابقی ماجرا و الان هم که اینجام". مشارکت‌کننده شماره ۱۲ نیز درباره گذراندن اوقات فراوان با رفیق می‌گوید: "همه‌ی ۲۴ ساعت شبانه‌روز من پیش رفقا بودیم، کار و زندگی‌مان شده بود رفیق".

۲. سابقه جرم در بین اعضای خانواده: این مقوله شامل کدهای مفهومی مصرف مواد توسط اعضای خانواده؛ مصرف مشروب توسط پدر و یا همشیرها؛ و "سابقه زندان داشتن پدر یا همشیرها" بود.

مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۸ که مرتکب قتل شده در این باره می‌گوید، "اولین عامل را خانواده‌ام می‌دانم، پدر و مادرم خودشان مصرف‌کننده مواد بودند، معلوم است که سفره‌ای که آن‌ها پهن کنند، من جمع می‌کنم (من راه آن‌ها را رفتم)". مشارکت‌کننده شماره ۱۳ می‌گوید "مجید برادر بزرگ‌ترم منو بیچاره کرد، به من گفت تا کی می‌خای شاگرد سلمانی این و اون باشی. بیا واسه من مواد بفروش درآمدش ده برابر آرایشگریه". مشارکت‌کننده شماره ۲۵ در این زمینه می‌گوید "من به رفتار بابام نگاه می‌کردم می‌گفتم اگر مواد بد هست چرا خودش فروشنده است؟ از یک‌طرف وقتی واسه اش مواد می‌فروختم واسم کیف می‌کرد، از اون طرف می‌گفت البته من واسه خرجی خانه اس می‌فروشم ولی تو بزرگ شدی راه منو نرو".

سؤال بعدی این بود که مجرمین در ارتکاب جرم، از چه راهبردهایی سود می‌برند. راهبردها کنش یا برهم‌کنش‌های خاصی هستند که از پدیده محوری منتج می‌شود (دانایی فرد و امامی ۱۳۸۶). کوربین و اشتراوس (۲۰۰۸)، راهبردها یا هیجان‌ها را پاسخ‌ها یا واکنش‌هایی می‌دانند که افراد یا گروه‌ها به موقعیت‌ها، مسائل، اتفاقات و رویدادها نشان می‌دهند. با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده از دیدگاه‌ها و تجربیات مشارکت‌کنندگان، مشخص شد که مجرمین در نتیجه‌ی ارتکاب جرم، از راهبردها یا برخوردهای زیر سود می‌برند که عبارتند از:

مفاهیم	راهبردها
انکار مسئولیت خود در ارتکاب جرم، معلق بودن، نقشه‌ی جرم بعدی را کشیدن؛ تکرار جرم	سبک زندگی مجرمانه و ادامه‌ی خلاف
جذب هویت‌های مجرم شدن، تقلید از دوستان مجرم و همانندسازی با آنان، ارتباط با دوستان مجرم حتی در زندان	دلبستگی (پیوند) به دوستان بزهکار
پذیرش نقش خود در ارتکاب جرم، شرکت در کلاس‌های آن ای، قطع ارتباط با دوستان بزهکار	ترک جرم

۳. سبک زندگی مجرمانه و ادامه‌ی خلاف

به‌عنوان مثال مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۵ درباره برخورد با جرم و ادامه‌ی خلاف می‌گوید "دزدی یه جوریه که نمی‌توننی ترکش کنی، کشش داره و آدم را وسوسه می‌کنه دوباره ادامه بدهی". در زمینه‌ی تدارک دیدن جرم بعدی، مشارکت‌کننده‌ی شماره ۶ معتقد است "حتی در زندان که هستیم، با دوستان نقشه می‌کشیم که دفعه بعد کجا بریم سرقت". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۵ می‌گوید با رفقا که هستی خیلی خوش می‌گذره، دیگران را مسخره می‌کنی، هر کاری که انجام میدی خوش میگذره حتی زندان هم که دسته‌جمعی می‌آییم با هم که هستیم خیلی سخت نمی‌گذره".

۴. دلبستگی (پیوند) به دوستان بزهکار

مشارکت‌کننده‌ی شماره ۳ در این زمینه می‌گوید: "ما با رفیق‌های همدرد همدیگر را پیدا می‌کنیم. هم برای یکدیگر درد هستیم و هم درمان. وقتی من به رفیق می‌گم ۱۰ هزار تومان می‌خام، میگه چرا ده هزار تومان بیا کاری کنم صد هزار تومان به دست بیاری". مشارکت‌کننده شماره ۲۷ در این مورد می‌گوید: "آدم خراب رفیقه، به خاطر جور رفیق کشیدن آدم هر کاری را می‌کنه". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۲ می‌گوید وقتی با رفقا هستی دوست داری هر کاری را بکنی، اون میگه پایه هستی؟ یه سوژه‌ی خوب واسه سرقت گیر آوردم امشب ساعت ۱۲ به بعد بریم سراغش، من هم گفتم پایه که هیچی، چهارپایه‌ام".

۵. قطع ارتباط با دوستان مجرم و ترک جرم

مثلاً مشارکت‌کننده شماره‌ی ۷ در مورد ترک کردن خلاف می‌گوید: "دیگه نمی‌خام خلاف کنم، توی قدم‌های (کلاس‌های) آن ای کارمی‌کنم، الان قدر پدر و مادرم را می‌دانم. الان حتی وقتی مشکلی در خانه هست من با تلفن (کارتی) زنگ می‌زنم و یه آن‌ها دلداری می‌دهم". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۵ می‌گوید این دفعه برم بیرون دیگه دور رفقا را خط

می‌کشم، دیگه نمی‌خام خلاف کنم. همش دست خودِ آدمه اگر بخای خلاف نکنی باید از رفقای خلاف دست بکشی".

راهبردها تحت تأثیر عواملی قرار داشتند که عوامل مداخله‌ای^۱ یا میانجی نامیده می‌شوند.

عوامل میانجی	مفاهیم
شرایط خانواده	ساختار خانواده، تعارض زناشویی والدین، والدین ناکارآمد، نظارت نامناسب والدین، دلبستگی ناایمن
پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین	سواد پایین والدین، ترک تحصیل، فقر و نابرابری، نداشتن تفریح
ویژگی‌های شخصیتی	هیجان خواهی، تکانشگری، عزت‌نفس پایین، تاب‌آوری پایین، دلبستگی به دوستان

۵. شرایط خانواده

این مقوله از مفاهیم ساختار خانواده، تعارضات والدین، والدین ناکارآمد و دلبستگی ناایمن به دست آمد.

مشارکت‌کننده‌ی شماره ۶ در زمینه ساختار نامناسب خانواده می‌گوید: "مادرم را از بچگی ندیدم، پدرم هم رفت زن گرفت، کسی این وسط فکر من نبود". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۹ در این زمینه می‌گوید "همیشه به پدرم می‌گویم تو چرا مادرم را طلاق دادی؟ هنوز جوانی بهم نداده، معلومه کسی که مادر بالا سرش نباشه نمی‌تونه با نامادری کنار بیاد". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۳ در خصوص تعارض والدین می‌گوید "والدین اگر می‌خواهند بچه‌هاشون سمت دوستان ناباب نروند، با هم دوست باشن، وقتی والدینم دعوا می‌کردن من خانه نمی‌ماندم و می‌رفتم بیرون از خانه". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۱ نیز در این باره می‌گوید "وقتی پدر و مادرم دعوا می‌کردن من می‌رفتم پیش رفیقام، دوست نداشتم خانه وایسم، غصه می‌خوردم دوست داشتم زندگی ما هم مثل دوستم مجتبی باشه که پدر و مادرش با هم رفیقند". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱ در زمینه نظارت ناکافی والدین می‌گوید "مادرم روز جمعه به من می‌گفت چرا مدرسه نمیری؟ پدر و مادرم اصلاً نظارتی به من نداشتن، پدرم هم که کر و لال بود، من هم ترک تحصیل کردم و دنبال دوستان خلاف‌کار راه افتادم عاقبتم شد این".

۶. پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین

این مقوله، از مفاهیم احساس وضعیت اقتصادی پایین نسبت به دوستان، بی‌توجهی والدین به نیازهای تفریح فرزندان، تحصیلات پایین والدین و درگیر نیازهای اولیه بودن والدین به

دست آمد. به‌عنوان مثال مشارکت‌کننده‌ی شماره ۸ می‌گوید: "یک پلاستیک سیاه که الان به‌عنوان کیسه زباله از اون استفاده میشه می‌دادن به ما کتاب‌هایمان را بگذاریم توی اون". در این زمینه مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۶ نیز می‌گوید "وقتی می‌دیدم مادرم کار می‌کنه نمی‌تونستم آروم بگیرم احساس گناه به من دست می‌داد مجبور شدم به‌جای مدرسه برم حمّالی کنم، ترک تحصیل کردم، تو بازار به پست دو تا معتاد خوردم آخر کار سر از اینجا درآوردم". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۷ نیز می‌گوید "ما که اصلاً تفریح نداشتیم، پدرم می‌گفت تفریح مال پولدارهاست".

۷. ویژگی‌های شخصیتی

این مقوله، از مفاهیم عزت‌نفس پایین، تکانشگری، خطرپذیری و هیجان‌خواهی، اختلال سلوک کودکی به‌دست آمد.

درباره مفهوم عزت‌نفس پایین، به‌عنوان مثال مشارکت‌کننده‌ی شماره ۸ می‌گوید: "دوست داشتیم زندگی ما مثل زندگی پسر عمویم اینا باشه، همیشه در مقایسه با اون احساس کم‌ارزشی می‌کردم. نمی‌دانم شاید به خاطر رابطه خوب پدر مادرش، شاید وضع مالی بهتر، شاید اینکه ما مجبور بودیم به‌جای بازی کار کنیم، ولی هر چی بود احساس کم‌ارزشی می‌کردم". در زمینه تکانشگری، مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱ می‌گوید: "هیچ کاری را با فکر انجام نمی‌دادیم، یک‌باره به سرمان می‌زد کاری را انجام دهیم، همین الان هم اینجوری هستیم، نمی‌دانم چرا قبل از اینکه کاری بکنم، فکر نمی‌کنم". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۸ در زمینه هیجان‌خواهی می‌گوید: "من از نظر مالی نیازی به سرقت ندارم، فقط واسم هیجان داره، از اینکه یه مقدار استرس داره، دزدی را دوست دارم". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲ معتقد است: "از بچگی اذیت کار بودم، معلم دوم ابتدایی‌ام را اکتک زدم، پای برادرم را شکستم، مرغ و خروس همسایه‌ها را سر می‌بریدم". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۱ نیز می‌گوید: "یک‌بار یک الاغ را سر بریدم، ضمناً دم گربه‌های روستایمان را با تبر قطع می‌کردم، خیلی مزه می‌داد، دوست داشتم مردم از من حساب ببرند".

در مرحله‌ی بعدی این سؤال مطرح شد که راهبردهای مورد استفاده‌ی این مجرمین تحت تأثیر کدام شرایط خاص و کدام شرایط وسیع قرار دارند.

شرایط زمینه‌ای	مفاهیم
محیط زندگی	زندگی در محله جرم خیز، زندگی در زندان

شرایط زمینه‌ای^۱، بافت یا بستر، عبارت است از: موقعیت‌های خاص و ویژه‌ای که راهبردها و اعمال یا تعاملات را تحت تأثیر قرار می‌دهند. (کوربین و اشتراوس، ۲۰۰۸: ۸۹؛ کرسول، ۲۰۱۳: ۱۱۵). با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده درباره دیدگاه‌ها و تجربیات مشارکت‌کنندگان، مشخص شد که بستر یا موقعیت ارتکاب جرم از سوی مجرمین، محیط زندگی آنان است، این مقوله از دو مفهوم محله جرم خیز و محیط زندان تشکیل شده است. در زمینه‌ی تأثیر زندگی در محله‌ی جرم خیز، مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۴ می‌گوید: "ما محله‌ی خوبی نداشتیم، پایین شهر این جوریه دیگه، توی محله از بچه‌ها خلاف یاد می‌گیری". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۸ نیز در این باره می‌گوید "محله ما معروفه به محله انزلی هر نوع مواد بخواهی پیدا میشه". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۹ می‌گوید: "محله ما هر چی بخواهی پیدا میشه، اون قسمت که به چهار راه... معروفه، کارشون خریدوفروش ماده". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۰ هم در این زمینه می‌گوید "محله ما طوری بود که اگر کسی درست رفتار می‌کرد و بچه مثبت بود، مسخره‌اش می‌کردن. اغلب هم محله‌ای‌های ما اینجا هستن". در زمینه‌ی زندگی در زندان، مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱ می‌گوید "توی زندان همه‌اش از مواد صحبت می‌شد، اونجا یاد گرفتم عقاب وار زندگی کنم، عمر کوتاهی داشته باشم اما شاهانه زندگی کنم، منظورم اینه که برم زاهدان مواد بیارم، وضعم خوب بشه". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۹ می‌گوید "جلسات دوره‌می توی زندان باعث میشه آدم اگر تا حالا دزدی‌های کوچیک انجام داده، جرأت بیشتر میشه و دزدی‌های مهم‌تری را انجام میدی، اگر قبلاً ضبط ماشین سرقت می‌کردیم، سرقت منازل را هم یاد گرفتیم. اولین سابقه‌ام باعث شد اینجا توی زندان رفیق‌های بیشتری پیدا کنم و خلاف‌های سنگین‌تری یاد بگیرم، واقعاً زندان واسه خودش دانشگاهیه".

آخرین سؤال مطرح شده در این مرحله از کدگذاری، به پیامدهای حاصل از راهبردها مربوط می‌شد. پیامدها، خروجی‌های ناشی از راهبردها هستند (کرسول، ۲۰۱۳: ۱۱۵). برآیند و پیامد راهبردهای مورد استفاده‌ی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، عبارت است از مجازات، طرد شدن از سوی خانواده و جامعه، ایجاد بستر برای مجرم شدن سایر اعضای

خانواده و از دست دادن شغل و بیکاری، تحقیر شدن والدین، ایجاد بستر برای مجرم شدن سایر اعضای خانواده و طلاق همسر.

پیامدها	مفاهیم
پیامدهای فردی	مجازات و زندان، طرد شدن از سوی خانواده و جامعه، از دست دادن شغل، خودزنی و پرخاشگری، حسرت و پشیمانی
پیامدهای خانوادگی	به ستوه آوردن والدین، تحقیر شدن خانواده بین همسایه‌ها، ایجاد بستر برای ارتکاب جرم توسط سایر اعضای خانواده، طلاق گرفتن همسر
پیامدهای اجتماعی	خسارت زدن به دیگران، ناامن شدن جامعه

۱. پیامدهای فردی

در زمینه پیامدهای فردی، مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۵ می‌گوید: "دیگه جایی توی خونه ندارم، پدرم می‌گفت اگر پول داشتم یک کیلو مواد می‌گذاشتم گردنت که واسه همیشه زندان بمانی و هیچ‌وقت آزاد نشی! من هم با شنیدن این خبر رگ دستم را با تیغ زدم، اعزامم کردن بیمارستان". درباره مجازات و زندان، مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱ می‌گوید: "۱۷ ساله زندان هستم، عمرم را اینجا گذراندم". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۰ درباره از دست دادن شغل می‌گوید: "درآمد خوب بود، مواد بلایی به سرم آورده که دیگه هیچ جا به من کار نمیدن".

۲. پیامدهای خانوادگی

در این زمینه، مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۹ می‌گوید: "پدرم، حتی مادرم از دست من خسته شدن، هرکاری می‌تونستن واسه من انجام دادن، اما نشد که نشد". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۸ درباره تحقیر شدن والدین می‌گوید: "یه روزگاری توی روستا کارمی‌کردیم می‌گفتن پسرهای فلانی کارکن هستن، الان پدرم سرشو پایین می‌گیره. ما پسرها آبروش رو بردیم، کاش ما ۴ تا پسر را هم نداشت، همه مون معتاد شدیم و وبال گردن خانواده". در زمینه‌ی ایجاد بستر برای مجرم شدن سایر اعضای خانواده مثلاً مشارکت‌کننده‌ی شماره ۱۳ می‌گوید: "برادر کوچک‌ترم خواست واسه من مواد بیاره زندان، ازش مواد گرفتن، اون هم اومد زندان، الان توی همین زندانه، مجبورم خرجش را (هزینه‌های خرید از فروشگاه زندان) بدهم"؛ و بالاخره درباره طلاق، مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۳ می‌گوید: "زنم طلاق گرفت رفت، مواد بهم نمی‌رسید قاطی می‌کردم کتکش می‌زدم، زندان که احمدم بهانه پیدا کرد گذاشت رفت، البته تقصیر هم نداشت، من شوهر خوبی براش نبودم".

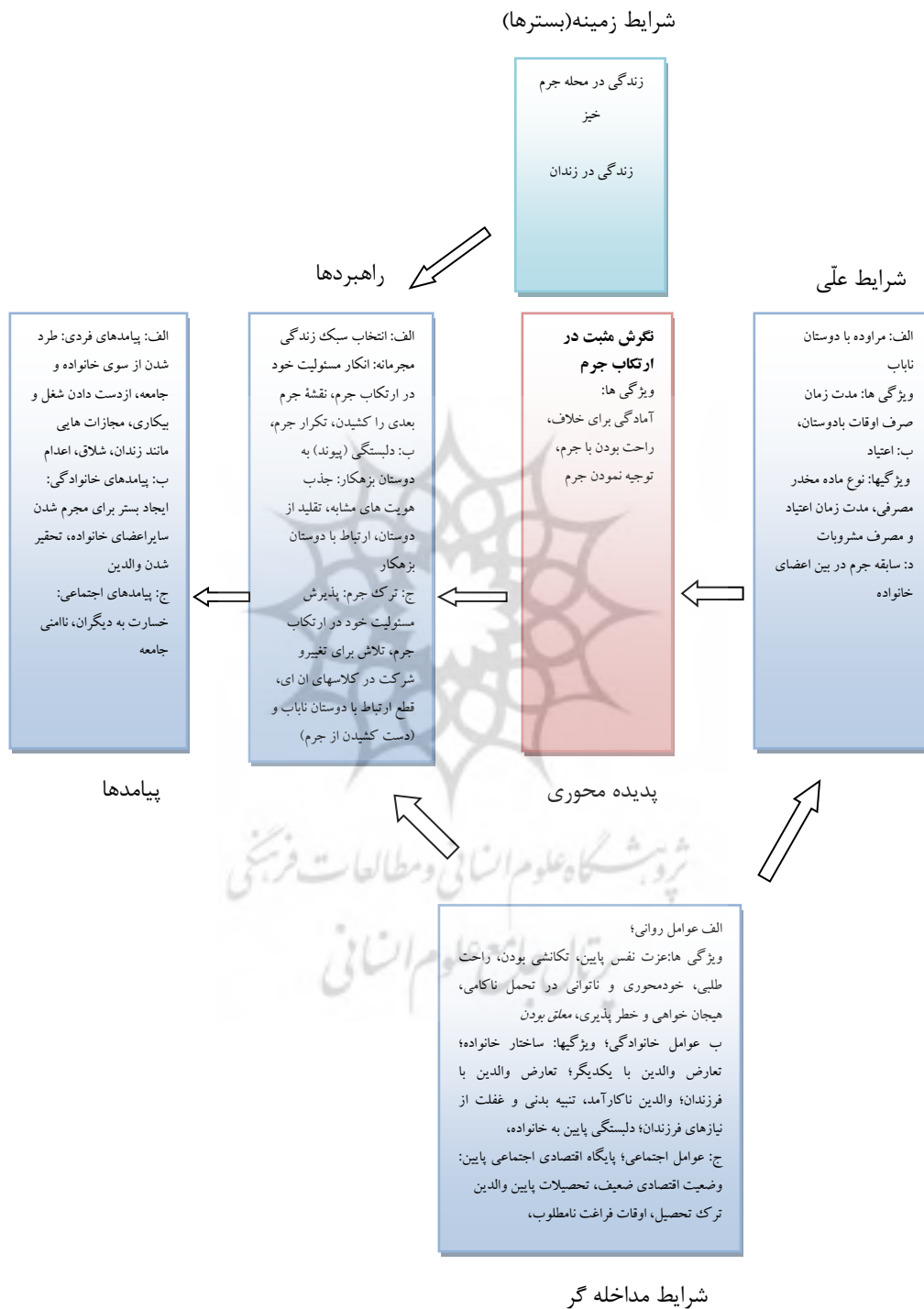
۳. پیامدهای اجتماعی

مشارکت‌کننده‌ی شماره ۷ (با خنده!) می‌گوید: "یکجا رفتیم سرقت، نصف شب بود، صاحب‌خانه بیدار شد، بیچاره از ترس می‌خواست سخته کنه". مشارکت‌کننده‌ی شماره ۲۱ می‌گوید: واقعاً توی روستا از دست من آسایش نداشتن، توی مدرسه بچه‌ها را اذیت می‌کردم، اکثرشان جرأت نمی‌کردن به پدر مادرشون بگن. اگر هم می‌گفتن، اونا از ترسشون کوتاه می‌آمدن، چون می‌دانستن واسه شون گران تمام میشه".

بدین ترتیب در مرحله‌ی کدگذاری محوری، مقوله‌های به‌دست‌آمده از مرحله‌ی کدگذاری باز در قالب شش دسته از عوامل (پدیده محوری، شرایط علی، راهبردها، شرایط مداخله‌ای، شرایط زمینه‌ای و پیامدها) طبقه‌بندی و به یکدیگر مرتبط شدند و لذا مدل پارادایمی حول محور پدیده‌ی نگرش مثبت در ارتکاب جرم به دست آمد:



مدل پارادایمی عوامل روانی- اجتماعی زمینه‌ساز ارتکاب جرم



همان‌گونه که مدل مذکور نشان می‌دهد، شرایط علی در نگرش مثبت در ارتکاب جرم عبارتند از مراوده با دوستان ناباب؛ اعتیاد به انواع مواد مخدر و مصرف مشروبات الکلی؛ معتاد یا مجرم بودن والدین و سایر اعضای خانواده. بدین معنی که افراد به دلیل ویژگی‌هایی مانند داشتن دوستان بزهکار، صرف اوقات فراوان با دوستان ناباب، نامناسب بودن خانواده دوستان صمیمی، فشار گروهی و هم‌رنگی با هنجارهای دوستان و تلاش برای تأیید شدن توسط دوستان، به سمت جرم و بزهکاری تمایل پیدا می‌کنند. افراد مجرم، به دلیل وجود چنین عواملی از راهبردهای دلبستگی به دوستان بزهکار و انتخاب سبک زندگی مجرمانه بهره می‌برند. تعداد اندکی از مجرمین، با شرکت در کلاس‌های آن‌ای و ترک اعتیاد که زمینه‌ساز بسیاری از جرائم دیگر است، تلاش می‌کنند به جامعه برگردند؛ اما اغلب مجرمین، حتی با وجود آنکه در زندان به سر می‌برند، با دوستان خارج از زندان خود ارتباط دارند، به زندگی مجرمانه خو می‌گیرند و در اندیشه‌ی جرائم بعدی هستند. این راهبردها تحت تأثیر دو دسته از عوامل قرار دارد: دسته‌ی اول عوامل زمینه‌ساز که بستر لازم برای استفاده از این راهبردها را فراهم می‌آورند، این عوامل بسترساز عبارتند از زندگی در محله جرم خیز و محیط زندان. بدین ترتیب داشتن دوستان بزهکار در محل زندگی باعث می‌شود الگوها یا مدل‌های نامناسبی در دسترس این افراد باشد و علاوه بر کوچه و خیابان، در مکان‌هایی مانند مدرسه از رفتارهای دوستان مجرم تقلید نمایند. پس از ارتکاب جرم، در سنین پایین به کانون اصلاح و تربیت می‌روند و در آنجا با مجرمین حرفه‌ای‌تر آشنا می‌شوند و اگر بالای ۱۸ سال سن داشته باشند، به زندان می‌روند و همین رویه در زندان نیز ادامه خواهد داشت. آنان در کانون و یا زندان به دو شیوه همچنان به فکر ارتکاب بزه و جرم خواهند بود: (۱) با دوستان قبلی به صورت تلفنی در ارتباط هستند؛ (۲) دوستان جدیدتری پیدا می‌کنند. در نتیجه پس از آزادی از زندان، طولی نمی‌کشد که با ارتکاب جرم بعدی، با مجازات سنگین‌تر، به زندان برمی‌گردند؛ اما همچنان که از مدل پیداست، دسته‌ی دوم عواملی که به‌عنوان عوامل مداخله‌گر شناخته می‌شوند، به‌عنوان عوامل وسیع‌تر، شرایط را برای نگرش مثبت در ارتکاب جرم مهیا می‌سازند. همان‌گونه که از مدل پارادایمی در پژوهش حاضر دیده می‌شود، عوامل مداخله‌گر به دو طریق بر ارتکاب جرم تأثیر می‌گذارند: الف) با تأثیرگذاری بر عوامل علی، زمینه را برای ارتکاب جرم فراهم می‌سازند: یعنی به دلیل شرایطی مانند نظارت نامناسب والدین باعث می‌شوند فرزندان آنان به سمت دوستان بزهکار گرایش پیدا کنند؛ ب) به‌عنوان تسهیل‌کننده‌ی راهبردها، موجبات ادامه‌ی ارتکاب جرم را فراهم می‌سازند؛ بطوریکه افراد به

علت داشتن ویژگی‌های روانی خاص و شرایط خانوادگی و منطقه محل سکونت، همچنان در چرخه‌ی ارتکاب جرم قرار می‌گیرند و سبک زندگی مجرمانه را انتخاب می‌کنند؛ و بالاخره اینکه خروجی راهبردها، پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی را به دنبال دارد؛ بطوریکه باعث مجازات‌هایی مانند زندان، شلاق، اعدام، بیکاری و از دست دادن شغل، خودزنی و پرخاشگری، حسرت و پشیمانی و افسردگی، از جنبه فردی می‌شود؛ همچنین از لحاظ خانوادگی باعث به ستوه آوردن والدین، حقیر شدن آنان بین همسایه‌ها، ایجاد بستر برای ارتکاب جرم از سوی سایر اعضای خانواده و طلاق گرفتن همسر می‌شود؛ و از لحاظ اجتماعی منجر به خسارت زدن به دیگران و ناامنی جامعه می‌گردد.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که یکی از شرایط علی ارتکاب جرم از سوی افراد، اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش اذعان داشته‌اند که سیگار کشیدن را از سنین مدرسه آغاز نموده و در ادامه انواع مواد مخدر را مصرف نموده‌اند. آنان معتقدند یکی از علل اصلی ارتکاب جرم از سوی آنان، اعتیاد به مواد مخدر و مصرف مشروب بوده است، اعتیاد علاوه بر اینکه خود معلول مجموعه‌ای از عوامل است، می‌تواند زمینه‌ساز سایر جرائم بشود. طبق اظهارات افراد مشارکت‌کننده در پژوهش، اعتیاد باعث می‌شود فرد هر کاری را انجام بدهد، دست به سرقت بزند، در اثر مصرف شیشه توهم بزند و برادر خود را به قتل برساند و یا مثلاً در حین درگیری به منظور سرقت، دو برادر را به قتل برساند و آنها را تکه تکه کند. در بررسی ادبیات پژوهشی همسو با این یافته می‌توان به مطالعات (پلانت و پلانت، ۱۹۹۲؛ همرسلی، ۲۰۰۸؛ کلارک، ۲۰۱۱) اشاره نمود: بطوریکه مجرمین، مصرف مواد را در سنین خیلی پایین آغاز می‌کنند و انواع مواد مخدر ممنوعه و غیر ممنوع از جمله مصرف سنگین سیگار را تجربه نموده‌اند. همچنین مصرف مشروب نیز باعث شده افراد در اصطلاح خودشان "گله شان داغ بشود و دست به هر کاری بزنند".

نتیجه‌ی دیگر پژوهش حاکی از نقش دوستان ناباب در ارتکاب جرم است. شرکت‌کنندگان در پژوهش، اوقات خود را با دوستانی سپری می‌کنند که بزهکارند. در همین زمینه ساترلند معتقد است که کجرفتاری یادگرفتنی است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۴۹) و مطرح می‌کند که بخش اصلی یادگیری کجرفتاری، در فرایند ارتباطات گروه‌های صمیمی و کوچک مانند گروه دوستان اتفاق می‌افتد (خادمیان، ۱۳۸۸: ۱۰). این افراد دلبستگی خاصی

به دوستان مجرم پیدا می‌کنند و در جمع دوستان بزهکار، احساس ارزشمندی و مهم بودن می‌کنند. مروری جامع بر تحقیقات پیشین، همسالان بزهکار را به‌عنوان قوی‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده‌ی جرم و بزهکاری شناخته‌اند، همسالان در باورها، نگرش‌ها و رفتارهای نوجوانان درباره‌ی آنچه مناسب یا نامناسب است، تأثیر می‌گذارند(لی، منفرد و استوگدال، ۲۰۰۵).

والدین مجرم و یا معتاد نیز به‌عنوان یکی دیگر از عوامل علی ارتکاب جرم ذکر شده است، مشارکت‌کنندگان، اذعان داشتند وقتی اطرافیان آنان اعم از والدین، عمو و دایی، مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر بوده و یا مشروبات الکلی مصرف می‌کنند، طبیعی است که آنان نیز این رفتارها را تقلید می‌کنند. سپس به‌منظور فراهم نمودن پول مواد مخدر، سایر جرائم را نیز مرتکب می‌شوند. ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد والدینی که سابقه محکومیت زندان دارند، فرزندان آن‌ها در طول زندگی به‌احتمال قوی تری در معرض دستگیری و محکومیت قرار دارند (مافتیک، بوفارد و آرمسترانگ، ۲۰۱۶؛ میرز و ساینیک، ۲۰۱۶؛ یونای، لوین و گلیکسون، ۲۰۱۵). بسیاری از جوانان که والدین آن‌ها در زندان به سر می‌برند، در نهایت خودشان نیز به زندان خواهند رفت(موری و فارینگتن، ۲۰۰۵؛ جونز، دینسمور و ماسوگلیا، ۲۰۱۴).

در فرآیند ارتکاب جرم، راهبردهایی که مجرمین به کار می‌برند، عبارتند از سبک زندگی مجرمانه شامل مؤلفه‌های معلق بودن و بی‌هدفی، دلبستگی به دوستان مجرم، ادامه‌ی ارتباط با آنان و بله‌قربان‌گو بودن و در اندیشه جرائم جدیدتر بودن. سبک زندگی، اساساً با تشکیل هویت و ایجاد مسیر فردیت گره‌خورده است. تصمیمات فردی، در فعالیت‌های روزمره دخالت داشته و چنین انتخاب‌هایی تصمیم‌هایی را شکل می‌دهد که هم باعث می‌شود افراد چگونه عمل کنند و هم اینکه چه هویتی داشته باشند. سبک زندگی، مانند نوعی فیلم است به‌طوری‌که انسان‌ها داستان زندگی خود را از بین فیلم‌نامه‌های مختلف زندگی انتخاب می‌کنند (گیدنس، ۱۹۹۱). داستان زندگی مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاکی از آن است که به دنبال مراوده با دوستان مجرم، احساس مهم بودن پیدا می‌کنند؛ در گفتگوها و جلسات دوره‌می، نقشه‌ی جرم را طراحی می‌کنند و احساس می‌کنند به گروه دوستان تعلق و وابستگی دارند. از یکسو فشار گروهی با دوستان بزهکار آنان را وادار می‌کند که همچنان به فعالیت‌های مجرمانه ادامه دهند و به‌طور متوالی مرتکب جرم شوند و دوباره به زندان برگردند؛ همچنین مجرمین با اتخاذ نگرش مثبت و توجیه‌گرایانه درباره جرم، با نپذیرفتن

نقش و مسئولیت خود، به ارتکاب جرم ادامه می‌دهند. به‌عنوان مثال برخی از مشارکت‌کنندگان، عمل دزدی خود را به‌مثابه تأمین مخارج خود می‌نگرند. در این زمینه پژوهش‌های والترز (۱۹۹۰)، مارونا و کوپز (۲۰۰۵) مؤید آن است که انکار نقش خود و نپذیرفتن مسئولیت رفتار مجرمانه در بسیاری از مجرمین وجود دارد.

شرایط زمینه‌ای یا بستر ارتکاب جرم برآمده از مدل حاضر عبارتند از زندگی در محله جرم خیز و محیط زندان. اکثریت مشارکت‌کنندگان در پژوهش، از ساکنین مناطق جرم خیز و حاشیه شهر هستند و مدت زمان مدیدی از اوقات خود را با دوستان مجرم می‌گذرانند. این یافته با نظریه‌ی فعالیت روزمره‌ی^۱ کوهن و فِلسون (۲۰۱۶) همسو است؛ مطابق دیدگاه فعالیت روزمره، فرصت‌هایی که در زندگی روتین و روزانه به وجود می‌آید، محور تبیین رفتار مجرمانه هستند. موقعیت‌های خاصی، فرصت‌هایی برای رفتار مجرمانه فراهم می‌سازند و درجه‌ی ارتکاب جرم، بستگی به مدت زمانی دارد که یک فرد، با دوستان مجرم خود سپری می‌کند. خصوصیات محیطی و اجتماعی، موقعیت‌ها، وسوسه‌ها و فرصت‌هایی را فراهم می‌سازند که رفتار بزهکارانه، برای فرد جذاب می‌گردد (فِلسون و بوبا، ۲۰۱۰). مطابق این دیدگاه، زمان صرف شده در برخی فعالیت‌ها و موقعیت‌ها، نسبت به زمان صرف شده در سایر فعالیت‌ها و موقعیت‌ها، با ریسک و خطر بیشتری همراه است (آگوستین و فِلسون، ۲۰۱۵). همچنین یادگیری هم‌نشینانه در کانون‌های اصلاح و تربیت و کمی بعد در زندان، یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز (بسترساز) ارتکاب جرم است. تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاکی از آن است که اگر ابتدا جرائمی مانند سرقت وسایل داخل خودرو را مرتکب شده‌اند، با یافتن دوستان جدید در کانون، سرقت از منازل را یاد گرفته‌اند و یا چگونگی جابه‌جایی مواد مخدر و انواع جرائم دیگر را از سایر زندانیان و هم‌بندی‌های خود یاد گرفته‌اند. براساس مدل برآمده از پژوهش حاضر، شرایط مداخله‌گر در ارتکاب جرم سه دسته‌اند: الف) وضعیت اقتصادی- اجتماعی؛ مشارکت‌کنندگان در پژوهش، غالباً دارای والدینی با تحصیلات پایین بوده و درآمد خانواده نسبتاً پایین بوده است. دغدغه‌ی اصلی والدین، رفع نیازهای اولیه فرزندان بوده و تفریح و شادکامی در این خانواده‌ها جایی ندارد. برخی از مشارکت‌کنندگان پژوهش اذعان داشته‌اند که در سنین کودکی مجبور بوده‌اند در تعطیلات به‌جای بازی و تفریح به‌مانند بزرگسالان کار کنند و به تأمین درآمد خانواده کمک کنند. در مورد ارتباط وضعیت اقتصادی- اجتماعی خانواده با بزهکاری، ایلینگورث (۱۹۸۶)، به نقل از

1. routine activity theory

شکرکن و همکاران، ۱۳۸۸)، اشاره می‌کند که مجرمین و بزهکاران، بیشتر به خانواده‌هایی تعلق دارند که وضعیت اقتصادی- اجتماعی آنان پایین بوده است. همچنین این یافته با پژوهش یحیی‌زاده و رحیمی (۱۳۸۹) همسو است که در پژوهش خود با عنوان شناسایی عوامل مؤثر بر سرقت نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت سمنجان، نتیجه گرفتند که بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی با سرقت در بین دو گروه نوجوان بزهکار(سارق) و نوجوان عادی(غیر سارق) تفاوت معناداری وجود دارد.

ب) عوامل روانی: از دیگر نتایج پژوهش حاضر در بخش شرایط مداخله‌گر، به ویژگی‌های روانی مجرمین می‌توان اشاره نمود؛ مجرمین از نظر روانی، افرادی تکانشی می‌باشند، اغلب مجرمین اذعان داشتند که معمولاً به صورت لحظه‌ای تصمیم می‌گیرند و کمتر بر مبنای خرد و عقل خود عمل می‌کنند. این یافته با پژوهش فارینگتن و جولیف (۲۰۱۵) همسو است، آنان در پژوهشی با عنوان شخصیت و جرم، به این نتیجه رسیدند که از بین ویژگی‌های شخصیتی، تکانشگری، بیشترین ارتباط را با ارتکاب جرم دارد. یکی دیگر از یافته‌های پژوهش حاضر این است که بزهکاران از لحاظ روانی افرادی هیجان خواه و خطرپذیر هستند. پژوهش شکرکن و همکاران(۱۳۸۸)، با نتایج این پژوهش هماهنگ است که نوجوانان بزهکار هیجان خواهی بالاتری دارند. برخی یافته‌ها نشان می‌دهد بین ویژگی هیجان خواهی که به شخصیت تیپ X معروف است و جرم و بزهکاری، رابطه وجود دارد (مان، کرتچ، تاکت، هاردن و تاکر-دروب، ۲۰۱۵). ویژگی روانی دیگر مجرمین، عزت‌نفس پایین آنان است. طبیعی است فردی که عزت‌نفس بالا دارد و برای خویش احترام قائل است، به سادگی مرتکب جرم و تخلف نمی‌شود. این یافته با سایر پژوهش‌ها همخوانی دارد (انصاری نژاد، ۱۳۹۱؛ شکرکن و همکاران، ۱۳۸۸).

ج) شرایط خانواده: یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که تعدادی از مجرمین دارای خانواده‌ای گسسته می‌باشند و یا تک‌والد می‌باشند؛ همان‌گونه که در بخش یافته‌ها گفته شد، برخی از مجرمین در خانواده‌های ازهم‌گسیخته تربیت شده‌اند. در خانواده‌هایی نیز که والدین حضور دارند، با روش‌های علمی فرزندپروری بیگانه‌اند. تعداد قابل‌توجهی از مجرمین دارای والدینی هستند که از نیازهای آنان غافل هستند و یا آن‌ها را تنبیه می‌کنند. سایر پژوهش‌ها این یافته را تأیید می‌کند؛ مطالعات نشان می‌دهد کودکانی که از نظر جسمی مورد آزار یا غفلت واقع می‌شوند، بعدها در زندگی مرتکب جرم می‌شوند (ریاویس، لوومن، فرانکو و روجاس ۲۰۱۳؛ کاری و تکین، ۲۰۰۶).

نتیجه‌ی دیگر پژوهش حاضر این است که دنیای والدین افراد مجرم از یکدیگر دور بوده و معمولاً با یکدیگر تعارض دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد والدین این افراد، دل‌مشغول مسائل و مشکلات خودشان هستند، به‌طوری‌که رابطه‌ی صمیمانه‌ای با فرزندان خود ندارند، در نتیجه دلبستگی فرزندان به خانواده پایین‌تر است و تمایل به ترک خانه در آن‌ها بیشتر می‌شود و صمیمت را در بیرون از خانه جستجو می‌کنند. ادبیات پژوهشی این یافته را تأیید می‌کند؛ مجرمین به والدین دلبستگی ندارند و با آنان صمیمی نیستند، در عوض آنان به دوستان خود دلبستگی دارند (خواجه نوری و هاشمی‌نیا، ۱۳۹۰). تردیدی وجود ندارد که تعارض والدین و نیز مراوده به شیوه‌ی خشن بین والدین، رفتار ضد اجتماعی کودک را پیش‌بینی می‌کند (بوهلر و همکاران، ۱۹۹۷؛ کولبو و همکاران، ۱۹۹۶). از دیگر نتایج این پژوهش در حوزه‌ی خانواده، می‌توان به عدم نظارت والدین یا نظارت ناکافی آنان اشاره نمود؛ نظارت والدین، به درجه‌ی مواظبت والدین از فعالیت‌های کودک و میزان مراقبت یا هشجاری و حساس بودن اطلاق می‌شود. سایر پژوهش‌ها این یافته را حمایت می‌کند. مویترا و ماخرجی^۱ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان آیا رفتار فرزندپروری والدین بر بزهکاری فرزندان مؤثر است، به این نتیجه رسیدند که سبک فرزندپروری والدین با بزهکاری فرزندان مرتبط بوده و سبک فرزندپروری مقتدرانه، بهترین شیوه است و از سوی دیگر، سبک‌های استبدادی^۲ و غفلت^۳ از فرزندان، با بزهکاری رابطه مثبت دارد. برخی یافته‌ها نشان می‌دهد از بین شیوه‌های فرزند پروری، معمولاً قوی‌ترین پیش‌بینی کننده جرم و بزهکاری، نظارت است (فارینگتن و لوئبر، ۱۹۹۹؛ اشمیت و اشترن، ۱۹۹۷).

سپاسگزاری

این مقاله، برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول بوده است. لذا از کلیه مشارکت‌کنندگان تشکر و قدردانی به عمل می‌آید. بی‌شک بدون مدد ایشان انجام این پژوهش میسر نبود.

1. Moitra, T. & Mukherjee
2. authoritrian
3. neglect

منابع

- اشتراوس، انسلم؛ و کربین، جولیت (۱۳۹۴). *میانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. ترجمه‌ی ابراهیم افشار (چاپ چهارم). تهران: نشر نی (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۰).
- انصاری‌نژاد، نصراله (۱۳۹۱). «تحلیل بزهکاری نوجوانان کانون اصلاح و تربیت تهران». *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱۲(۴۵): ۳۶۵-۳۸۶.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). *میانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خادمیان، طلیعه و قناعتیان، زهرا (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر اعتیاد زنان معتاد به مواد مخدر مراکز بازپروری و کاهش آسیب زنان شهر تهران (مراکز تولد دوباره، خانه‌ی خورشید)». *پژوهشنامه‌ی علوم اجتماعی*، ۲(۴): ۵۹-۸۵.
- خواجه نوری، بیژن و هاشمی نیا، فاطمه (۱۳۹۰). «رابطه‌ی تعارضات والدینی با بزهکاری»، *فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی زنان*، سال دوم، (۲): ۳۸-۱۹.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۶). «تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی». *دانشور رفتار*. دوره جدید (۱۱)، ۵۷-۷۰.
- سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی (۱۳۹۴). اداره آمار و خدمات رایانه‌ای، (چاپ نشده).
- شکرکن، حسین، نیسی، عبدالکلام؛ و سپه‌وند، اسفندیار (۱۳۸۸). «مقایسه‌ی هیجان خواهی، عزت‌نفس، جو عاطفی خانواده و وضعیت اجتماعی اقتصادی در نوجوانان پسر بزهکار و عادی». *مجله دست‌آورد‌های روان‌شناختی (علوم تربیتی و روان‌شناختی)*. دوره چهارم، ۱۶(۱) ۱۰۷-۱۲۴.
- شمس، علی (۱۳۸۳). *جمعیت‌کیفری زندان‌ها* "آمار عددی ورود به زندان‌های کشور (۱۳۵۸ لغایت ۱۳۸۰)". تهران: انتشارات راه تربیت.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- کرسول، جان. دلبلیو و پلانوکلاک، ویکی (۱۳۹۴). *روش‌های پژوهش ترکیبی*. ترجمه علیرضا کیامنش و جاوید سرایی. تهران: آبیژ. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۷).
- کرسول، جان. دلبلیو (۱۳۹۲). *طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی*. ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس. تهران: جهاد دانشگاهی - واحد علامه طباطبایی (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۹).
- گرشاسبی فخر، سعید و مهرگان، نادر (۱۳۹۰). «نابرابری درآمد و جرم در ایران». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۱۱(۴): ۱۰۹-۱۲۵.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*. (جلد ۲)، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

- محمدپور، احمد (۱۳۸۸). «بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوهی نظریه‌ی زمینه‌ای: مطالعه موردی ایلات منگور و گورک»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۹.
- مشکانی، محمدرضا و مشکانی، زهراسادات (۱۳۸۱). «تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری، (به‌منظور آزمون تجربی نظریه ترکیبی کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی)». *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*، ۴(۲): ۳-۲۵.
- مکی‌پور، ذبیح‌الله و ربانی، علی (۱۳۹۲). «بررسی علل اقتصادی آسیب‌های اجتماعی (با تأکید بر رابطه تورم و جرائم در ایران، طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۷۰)». *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*. سال دوم، شماره پیاپی، (۲) ۷۹-۹۸.
- هسه بیبر، شرلین نگی (۱۳۹۶). *پژوهش روش‌های ترکیبی: تلفیق نظریه و عمل*، (ترجمه علیرضا کیامنش، نیلوفر اسماعیلی و صبا حسونندی). تهران: علم. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۱۶).
- یحیی‌زاده، حسین و رحیمی، مهدی (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مؤثر بر سرقت نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت سنندج». *فصلنامه نظم و امنیت انتظامی*، ۲(۴): ۱۱۸-۹۹.
- Agustina, J. R. & Felson, M. (2015). "Routine activities, delinquency, and youth convergences". *The handbook of criminological theory*. Wiley, New York, 137-155.
- Becker, H. S. (1970). *Field work evidence*. Sociological work: Method and substance.
- Buehler, C., Anthony, C., Krishnakumar, A., Stone, G., Gerard, J. & Pemberton, S. (1997). "Interparental conflict and youth problem behaviors: A meta-analysis". *Journal of Child and family studies*, 6(2), 233-247.
- Charmaz, C. & Henwood, K. (2008). *Grounded Theory*. In The SAGE Handbook of Qualitative Research in Psychology.
- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory*. Sage.
- Clark, M. (2011). Exploring the criminal lifestyle: a grounded theory study of Maltese male habitual offenders. *International Journal of Criminology and Sociological Theory*, 4(1).
- Cohen, L. E. & Felson, M. (2016). *Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach (1979)*. In Classics in Environmental Criminology (pp. 203-232). CRC Press.
- Corbin, J. & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (3th ed)*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Creswell, J. W. (2013). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (3rd ed.)*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Creswell, J. W. (2012). *Educational research: Planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research (4th ed.)*. Upper Saddle River, NJ: Pearson Education.
- Creswell, J. W. & Brown, M. L. (1992). "How chairpersons enhance faculty research: A grounded theory study". *The Review of Higher Education*, 16(1), 41-62.

- Currie, Janet & Tekin, Erdal (2006). Does child abuse cause crime? IZA Discussion Paper No 2063. P. O. Box 7240 53072 Bonn Germany.
- Ely, M., Anzul, M., Friedman, T., Garner, D. & Steinmetz, A. C. (1991). *Doing qualitative research: Circles within circles*. New York: Falmer.
- Farrington, D. P. (2014). *Family influences on delinquency*. In *Criminals in The Making: Criminality Across The Life Course*. Sage Publications, (chapter 10).
- Farrington, D. P. & Jolliffe, D. (2015). "Personality and Crime". In *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (Second Edition), 774-779.
- Farrington, D. P. & Loeber, R. (1999). *Transatlantic replicability of risk factors in the development of delinquency*. In P. Cohen, C. Slomkowski, & L. N Robins (Eds.), *Historical and geographical influences on psychopathology* (pp. 229-329). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Farrington, D. P. (2004) "Criminological psychology in the 21st century". *Criminal Behaviour and Mental Health*, 14, 152-166.
- Farrington, D. P. (2003). *Key results from the first forty years of the Cambridge Study in Delinquent Development*. In T. P. Thornberry & M. D. Krohn (Eds.), *Taking stock of delinquency: An overview of findings from contemporary longitudinal studies* (pp. 137-183). New York: Kluwer Academic/ Plenum.
- Felson, M. & Boba, R. (2010). *Crime and everyday life* (4th ed.). Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications Inc.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford university press.
- Glaser, B. G. (1978). *Theoretical sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory*. Sociology Pr.
- Glaser, B. & Strauss, A. (1967). *The discovery of grounded theory*. Chicago: Aldine.
- Gottfredson, M. R. & Hirschi, T. (1990). *A general theory of crime*. Stanford University Press.
- Hammersley, R. (2008). *Drugs and crime: Theories and practices* (Vol. 2). Polity.
- Hjalmarsson, R. & Lindquist, M. J. (2012). "Like Godfather, Like Son: Exploring the Intergenerational Nature of Crime". *Journal of human resources*. Vol. 47, No. 2. 550-582
- Jones, J., Ellen, D., and Michael, M. (2014) *Examining the Intergenerational Transmission of Disadvantage: The Effect of Paternal Incarceration among Young Adults in the U.S.* Paper presented at the annual meeting for the Population Association of America, Boston, Massachusetts, may 1-3.
- Kolbo, J. R., Blakely, E. H. & Engleman, D. (1996). "Children who witness domestic violence: A review of empirical literature". *Journal of Interpersonal Violence*, 11, 281-293.
- Le, T. N., Monfared, G. & Stockdale, G. D. (2005). "The relationship of school, parent, and peer contextual factors with self-reported delinquency for Chinese, Cambodian, Laotian or Mien, and Vietnamese youth". *Crime & Delinquency*, 51(2), 192-219.
- Lincoln, Y. S. & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry* (Vol. 75). Sage.

- Loeber, R., Farrington, D. P., Stouthamer-Loeber, M. & Van Kammen, W. B. (1998a). *Antisocial behavior and mental health problems: Explanatory factors in childhood and adolescence*. Psychology Press.
- Mann, Frank D., Kretsch, Natalie., Tackett, Jennifer L., Harden, K. Paige, & Tucker-Drob, Elliot M. (2015). Person \times environment interactions on adolescent delinquency: Sensation seeking, peer deviance and parental monitoring. *Personality and Individual Differences*, Volume 76, 129-134.
- Maruna, S., & Copes, H. (2005). What have we learned from five decades of neutralization research?. *Crime and justice*, 32, 221-320.
- Maxwell, J. (2005). *Qualitative research design: An interactive approach* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Mears Daniel, P. & Siennick Sonja, E. (2016). "Young Adult Outcomes and the Life-Course- Penalties of Parental Incarceration". *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 53, No 1, 3-35
- Miles, M. B., & Huberman, A. M. (1994). *Qualitative data analysis: A Sourcebook for new methods*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Moitra, T. & Mukherjee, I. (2010). "Does parenting behavior impacts delinquency? A comparative study of delinquents and non-delinquents". *Journal of criminal justice sciences*, 5(2), 274-285.
- Morse, J. (2000). "Determining Sample Size". *Qualitative Health Research*, Vol. 10 No. 1, 3-5.
- Morse, J. M. (1994). *Designing funded qualitative research*. In Norman K. Denzin & Yvonna S. Lincoln (Eds), *Handbook of qualitative research* (2nd Ed, pp220-35) Thousand Oaks, CA: Sage.
- Muftic, L. R., Bouffard, L. A., Armstrong Gaylene, S. (2016). "Impact of Maternal Incarceration on the Criminal Justice Involvement of Adult Offspring". *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 53, No. 1, 93-111.
- Murray, J., David, P., Farrington. (2005). "Parental imprisonment: Effects on Boys' Antisocial Behavior and Delinquency through the Life-course." *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 46(12), 1269-1278.
- Onwuegbuzie, A. J. & Leech, N. L. (2007b). "Sampling designs in qualitative research: Making the sampling process more public". *The Qualitative Report*, 12, 238-254.
- Patton, M. (2001). *Qualitative research and evaluation methods*.
- Plant, M. A. & Plant, M. L. (1992). *Risk-takers: Alcohol, drugs, sex and youth*.
- Reavis, J. A., Looman, J., Franco Kristina, A., Rojas, B. (2013). "Adverse Childhood Experiences and Adult Criminality: How Long Must We Live Before We Possess Our Own Lives?", *Permanent Journal*, 17(2), 44-48.
- Smith, C. A. & Stern, S. B. (1997). "Delinquency and antisocial behavior: A review of family process and intervention research". *Social Service Review*, 71, 382-42.
- Strauss, A. (1987). *Qualitative analysis for social scientists*. New York: Cambridge University Press.
- Van de Rakt, M., Nieuwebeerta, P., & Apel, R. (2009). Association of criminal convictions between family members: Effects of siblings, fathers and mothers. *Criminal Behaviour and Mental Health*, 19(2), 94-108.

- Welsh, B. C., Farrington, D. P. & Sherman, L. W. (2001). *Costs and Benefits of Preventing Crime*. Westview Press, A Member of the Perseus Books Group.
- Walters, G. (1990) *The Criminal Lifestyle: Patterns of Serious Criminal Conduct*, London: Sage
- Yonai, Shachar. Levine, Stephen. Z. & Glicksohn, Joseph (2015). "Trajectories of Crime and Familial Characteristics, a Longitudinal National Population-Based Study". *Crime & Delinquency*, Vol. 61, No. 7, 927-949.

